



۲۰۱۳/۰۳/۱۱

داکتر سيد عبدالله کاظم

به مناسبت بزرگداشت سی و چهارمین سالگرد قیام تاریخی و مردمی ۲۴ حوت هرات

قسمت اول

قیام هرات - انگیزه ها و رویداد های اولی
پیشگفتار:

حوالی ساعت ده بجه روز ۷ ثور ۱۳۵۷ صدای فیرها در مقابل مدخل ارگ ریاست جمهوری شهر کابل را تکان داد و مردم بدون هراس به سرکها ریختند و آوازه کودتای نظامی به سرعت در همه جا پخش گردید. بعد از ظهر همان روز، هنگامیکه طیاره های نظامی برفراز ارگ به پرواز درآمدند، شایعه به حقیقت پیوست و کودتا واقعیت پیدا کرد، ولی این سوال که کی کودتا کرده است، نزد اکثر مردم با حدس و گمان جواب داده می شد، تا آنکه حوالی شام با نشر یک اعلامیه از ورای امواج رادیو افغانستان و شنیدن نام های آشنا، برای مردم شهر دیگر شکی باقی نماند که دست دراز همسایه شمال از آستین گماشتگان خلقی و پرچی شان بیرون شده است.

از همان شب اول فضای آینده در چشم اکثر مردم آگاه تیره و تار شد و زنگهای خطر از پی آمدهای مصیبت بار این حادثه به صدا درآمد. با گذشت هر روز و آشکار شدن حقایق پشت پرده، درنگ های مبهوت و زبانهای خاموش و چهره های کمرنگ هرکس صدها رمز و اسراری وجود داشت که بیانگر نارضایتی، دل واپسی، غصه و اندوه عمیق بود. خاموشی ها دیر دوام نکرد، زبانها آهسته آهسته باز شدند و هر جا که دو یا چند همدلی خلوت میکردند، همه حرف شان ترس از آینده موهوم و تاریک بود.

گردانندگان رژیم کودتای ثور میدانستند که بین مردم جایگاه ندارند و از مردم می ترسیدند که مبادا خشم و ضدیت شان منجر به قیام و در نهایت موجب سقوط رژیم شود. لذا آنها بر هرکی کوچکترین سؤ ظن پیدا میکردند و یا او را مخالف خود می پنداشتند، فوراً به حسابش می رسیدند. به این اساس اصل «بگیر و ببند» از همان روزهای اول در سرلوحه کار این رژیم سفاک قرار گرفت، تا حدیکه در مدت چند ماه همه زندانها پر از مردم گردیدند. به هر اندازه که رژیم به تعدی و فشار بیشتر دست یازید، به همان اندازه نارضایتی ها زیاد تر، زبان ها باز تر و دست ها همبسته تر شدند و آواز مخالفت ها از شهرها به دهات و اطراف و اکناف کشور رخنه کرد. گردانندگان رژیم به تقلید از دوکتورین منحنط «ستالین»، اصل «بگیر و ببند» را به سرعت به اصل « بگیر و بکش» تبدیل کردند. این وضع موجب شد تا مردم به مقاومت روی آورند و به قیام های محلی و کوچک علیه عملکرد های رژیم بپردازند. شدت عمل گماشتگان رژیم و سیاستهای ناعاقبت اندیشانه ای آنها موجی از تنفر را در گوشه و کنار کشور دامن زد. در این میان قیام بزرگ و خودجوش ۲۴ حوت هرات یکی از حوادث خونین و اما یکی از حماسه سازترین قیامهای کشور بود که به حیث یک رویداد پرافتخار و جاودان در تاریخ مبارزات ملی افغانستان جایگاه خاص دارد. این نوشته که به مناسبت بزرگداشت سی و چهارمین سالگرد قیام در چهار قسمت تقدیم میشود، اساساً از مباحثی کتابی گرفته شده است که توسط این نویسنده تحت عنوان «هرات از قیام حوت نا امروز - باذکر مختصر از پیشینه های تاریخی» با دوازده ضمیمه در ۴۹۶ صفحه تألیف گردیده و در اکتوبر ۲۰۱۱ در کالیفورنیا به چاپ رسیده است.

سخنی کوتاه درباره قیام :

سی و چهار سال قبل در آستانه ختم سال ۱۳۵۷ شمسی شهر باستانی هرات شاهد یک قیام بزرگ و بینظیر بود که بدون شک میتوان آنرا سرلوحه جهاد کبیر مردم افغانستان در برابر رژیم الحادی خلق و پرچم نامید. این قیام درست ده ماه و چند روز بعد از حادثه کودتای شوم «ثور» صورت گرفت که از جهات مختلف دارای اهمیت و برانزنگی خاص است و به جرأت میتوان گفت که هیچ قیام دیگر در آن مقطع زمان از نظر ماهیت، اهمیت و پیامدهای مهم به پایه این قیام نمی رسد.

قیام عمومی عملاً به روز پنجشنبه ۲۴ حوت ۱۳۵۷ (مطابق ۱۴ مارچ ۱۹۷۹) آغاز شد و مدت شش روز ادامه یافت و در دو مرحله متعاقب هم در شهر هرات به منصفه اجرا درآمد: یکی تجمع مردم از ولسوالی های اطراف و اکناف و هجوم به شهر که منجر به حمله به دفاتر حکومتی و برخورد های خونبار با قوای امنیتی شهر گردید و دیگر قیام نظامی در داخل فرقه نمبر ۱۷ هرات که به سرعت به بیرون سرایت کرد و بیک جنگ کاملاً عیار بین قوای دولتی و مخالفان تبدیل شد. با آنکه انگیزه

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښي پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

های کلی و عمومی قیام در تمام کشوریکنان و شبیه بود، اما بعضی مشخصه های خاص وضع را در هرات تاحدی از سایر ولایات متفاوت می ساخت که نقاط عمده آن در اینجا مختصراً مورد بررسی قرار میگیرد.^۱

انگیزه های عمومی قیام و نقش فعالان اجتماعی - سیاسی:
محدودیت انگشت شمار تعداد خلقی و پرچی در هرات موجب گردید تا بعد از کودتا آمران اداری و مقامات بلند پایه ولایت اعم از ملکی و نظامی از کابل تعیین گردند و متباقی پرسونل را از بین مردم هرات با وعده و وعیدها و دادن امتیازات مختلفه حزبی از بین مردم فرصت طلب و سودجوی هرات بکار بگمارند. ناآشنائی و نحوه برخورد این تازه وارد های با صلاحیت و پرقدرت که به مقامهای بلند در هرات نائل آمدند از یکطرف و شدت عمل اشخاص فرصت طلب و اغلب جوان هرات به مقامهای بیشتر تبلیغاتی و استخباراتی از طرف دیگر حالاتی را به وجود آورد که همچو جرقه ای در خرمن خشکیده نارضایتی های مردم، آتش ویرانگر و بی لجام را در هرات شعله ور ساخت که هستی بسیاری را به کام نیستی فرو برد و دود و خاکستر آن برای سالهای متمادی بر چهره هر زنده جان و در هر کوی و برزن نشست.
متن ذیل این حقیقت را بیان میکند: «بارسیدن حزب به قدرت،... پست های دولتی بین طرفداران حزب تقسیم گردید و عناصر مخالف و بانفوذ بازداشت شدند، معلمین آگاه و مسلمان به نقاط دوردست منتقل و معلمین تازه جذب شده ای خلقی جانشین آنها گردیدند. در پی این سیاستها عناصر ناآگاه و فرصت طلب بخاطر رسیدن به مقام و جاه بسوی حزب خلق شناختند، آن حزبیکه هرکس بدون در نظر داشت سوابق می توانست به عضویت آن درآید و از این طریق به منویات خود برسد. بعضی از جوانان دهاتی که فریب شعار های پوچ و فریبده اعضای اصلی حزب را می خوردند، نیز وارد حزب شدند. اعضای حزب با جذب این افراد توانستند جامعه سنتی دهات را در هم بریزند. تمام اعمال و حرکات این گروه بدون شناخت از جامعه افغان، نادرست و ضد احساسات مردم بود. آنها مردم را به دیده تحقیر می نگرستند و به فرهنگ، رسوم و حتی دین و مذهب مردم توهین روا می داشتند، طوریکه انسان با دیدن رفتار و کردار آنها فکر میکرد که اینان دشمنان مردم هستند. ادامه این عملکردها سرانجام احساسات نهفته مردم را بیدار کرد و آنها را علیه حزب و اعضای آن تحریک نمود.»^۲

کسانیکه تازه به حزب جذب شده بودند، به انتقام جوئی پرداخته و رقبای شخصی و خانوادگی و هرکس دیگر را که بر طبق میل شان نبود، به نام اخلال گر، فئودال و روحانی به دستگاه مخوف «اگسا» در هرات معرفی میکردند و آنگاه دیگر کسی از حال و احوال آن مظلومان بیگناه خبری نداشت. حتی این دستگاه بیرحم اعضای خانواده ها را در بدل امتیاز حزبی و پول به جاسوسی در میان خانواده می گماشت و صدها نفر به همین ترتیب بازداشت شدند. فضای اعتماد در داخل خانه بین زن و شوهر، بین پدر و فرزند و بین خواهر و برادر کاملاً بهم خورده بود. سازمان اطلاعاتی «اگسا» با حضور گسترده همه رفت و آمدها بین مردم و حتی جریان مجالس فاتحه و عروسی را تحت مراقبت و تفتیش قرار می داد و خانه های اشخاص صاحب نفوذ را بدقت زیر نظر داشت. دولت از مردم سخت در هراس بود، خبرچین ها و اعضای حزب در تغییر لباس در همه جا مصروف تهیه گزارش بودند و نمی دانستند که خشم و نفرت مردم ناشی از ظلم و بیعدالتی و بی احترامی به مقدسات و عنعنات، مردم شهر و ده را مثل یک جسم باهم نزدیک می سازد و بر علیه رژیم دریک پیمان استوار بسیج میکند.

شیر احمد آننگر (یکتن از فعالان جریان «شعله جاوید» در هرات) در زمینه برانگیختن قیام می نویسد: «باین حال صادقانه اعتراف میکنیم که ما در تناسب جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ مثل قطره در دریا بودیم، نه تشکل ما و نه هیچ نیروی متشکل دیگر در رهبری آن جنبش عظیم قرار نداشت. عظمت جنبش ۲۴ حوت هرات بالاتر از آن بود که در حیطه سازماندهی و رهبری تشکلات آن زمان بگنجد. لذا هرگونه ادعای سازماندهی کردن و رهبر بودن در آن روز به باور آنها نیکه آن روز را دیده اند، نمی گنجد. پیدایش تنظیمها و گروه های جهادی و جبهات چریکی روستائی و شهری هرات و در مجموع حوزه غرب، حتی باز کردن دفاتر تنظیمهای جهادی در ایران از پیامدهای این جنبش به حساب می آیند... این حرکت در کلینش محصول کار سیاسی هیچ گروه و یا تنظیمی نیست، هرگونه ادعای سازماندهی به این حرکت یا موجد بودن، از طرف هرکه باشد، ادعای

۱- برای شرح مزید دیده شود: کاظم، داکتر سید عبدالله: هرات از قیام حوت تا امروز - باذکر مختصر پیشینه های تاریخی، چاپ کالیفورنیا، اکتوبر ۲۰۱۱، صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۸

۲- فرزانه، احمد شاه: قیام هرات، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۴، صفحه ۲۵

۳- هنگر، شیر احمد: تأثیرات و پیامدهای جنبش ۲۴ حوت هرات و برخورد نیروهای مختلف به آن، منتشره: افغان جرمن آنلاین، ۲۲ حوت ۱۳۸۶ (۱۲ مارچ ۲۰۰۸)

ناموثق و گزافه گوئی است... این حرکت در کلیتش حرکت خود جوش مردم فقیری بود که مشکلات زندگی شان از حد گذشته، ولی به جای رسیدگی به مشکلات شان از کودتاگران ثوری توهین به ارزشها و مقدسات خود دریافت میکردند. چنین وضعی خشم مردم را برانگیخته و آنها را وارد میدان ساخته بود. بناً هیچ کس قادر به کنترل و سمت دهی و بهره برداری از آن در همان روز نبود. در اواسط روز فقط عده ای تفنگ دار و روستائی که در میان شان برخی لومین های معروف نیز دیده می شدند، تبارز بیشتر کردند. عده ای از روشنفکران و با باسودان متمایل به سیاست های چپ و یا راست در متن آن چون قطره در دریا بودند، نه اینکه جلودار یار هیران آن باشند.»^۳

بعضی ها به این نظر اند که تشکیل «شورای شهری» یکی از مشخصه های بارز و مهم هرات بود که اشخاص با درایت، مؤثر و آگاه در آنجا توانستند بین حلقه های اسلامی اعم از علمای سنتی، جمعیت «خدام الفرقان» و گروه «جوانان مسلمان» تفاهم و همکاری همه جانبه را به وجود آورند که منتج به یک تشکل فعال زیرزمینی در برابر رژیم و عمال آن گردید. این شورا از همان بدو تأسیس بعثت نگرانی از تحولاتی که در اثر وقوع کودتا ی ۷ ثور در کشور رونما گردیده بود، یک مبارزه فراگیر فرهنگی را در راه مقابله با عقاید کمونیستی در سرلوحه کارش قرار داد و در همه تحولات جهاد از جمله در قیام ۲۴ حوت نقش برانزده و رسالت اسلامی و ملی خود را همگام با علمای جید و مردم هرات ایفا نموده است. ناگفته نماند که در جوار شورای شهری یک تشکل دیگر نیز عرض وجود کرد که مسما به «کمیتة ولایتی» بود. این کمیته در قدم اول وظیفه داشت تا روابط گروههای فعال را در بیرون شهر هرات در بین محلات و ولسوالی ها انسجام بخشد و گفته میشود که کمیته ولایتی بیشتر تحت نفوذ سازمان «جوانان مسلمان» فعالیت میکرد. عبدالعلی نوراحراری در مورد نقش تنظیم های جهادی مقیم پشاور تصریح میکند که: «تنظیمهای جهادی کدام نقشی در ایجاد قیام نداشتند، زیرا هیچ یک شان با هرات و مردم آن در ارتباط مستقیم نبودند. پس از آنکه افرادی از فعالین اسلامی به پاکستان مهاجرت کردند و در تنظیمها جلب و جذب شدند، تنظیمها رد پای در میان مجاهدین هرات پیدا کردند. در وهله اول مبالغ هنگفت از مردم هرات جمع آوری شد و توسط شخصی بنام «گل علم» یا نامی شبیه به آن به تنظیمها ارسال گردید. گفتنی است که شخصی بنام «حاجی ایوب» نظر به شناختی که با حضرت صبغت الله مجددی داشت، در هرات فعالیت میکرد و مهر او یا تنظیم او را بر پای اوراقی می چسبانید. قیل از آغاز قیام اعلامیه ای به همین مهر در میان مردم توزیع گردید که آقای مجددی فتوای جهاد داده است. چند سال بعد که آقای مجددی به «تربت جام» ایران آمد و در نماز جمعه به مردم سخنرانی کرد گفت: من چندین سال بعد خبر شدم که شما مردم هرات به فتوای من جهاد کردید. جناب مجددی دیر خبر شده بود، ولی درست خبر نشده بود.»^۴

در فرقه هرات بر علاوه یک عده افسران خلقی و مشاوران شوروی که تازه از طرف رژیم به آن ولایت مقرر و اعزام شده بودند، یک عده افسران هراتی نیز از قیل شامل خدمت بودند. این افسران که با هیچ سازمان سیاسی قیلاً وابستگی نداشتند، با ملاحظه اوضاع و پی بردن به حقایق پشت پرده و عواقب ناهنجار کودتا برای کشور و مردم با گذشت هر روز بیشتر ناراض و ناامید می شدند و نیز شیوه های عمل منسوبین رژیم را در برابر خود و مردم بیچاره تحمل کرده نمیتوانستند. همین احساس مشترک بین مردم و یک عده افسران اردو، یکی دیگر از مشخصه ها و انگیزه های بارز قیام هرات محسوب میشود که موجب قیام اردو به حمایت از مردم گردید.

جنبش های محلی - سراغاز قیام
قیام عمومی اساساً از قیامهای محلی آغاز گردید و در نهایت به قیام بزرگ در شهر هرات انجامید که در اینجا از بعضی قیامهای محلی با اختصار ذکر میشود:

قیام قریه سلیمی (مربوطات ولسوالی پشتون زرغون):

کورسهای به اصطلاح «سوادآموزی» که بر طبق فرمان شماره هفتم از جانب رژیم در اطراف و اکناف کشور دائر گردیده بود و همه مردم اعم از زن و مرد و پیر جوان را با علف و فشار مجبور به حضور در آن ساخته بودند، موجب بروز نارضایتی ها در بین مردم دهات گردید. در قریه سلیمی در روز اول حوت ۱۳۵۷ اینکار مردم را به شور آورد و در برابر آن دست به احتجاج زدند. بروز ۹ حوت قریه سلیمی شاهد یک آشوب بزرگ بود، آنهم وقتیکه خطیب مسجد آنجا از حضور دختر جوان خود در کورس امتناع ورزید. سر معلم خواست دختر را به زور از حریم خانه خطیب بیرون کند و به کورس سواد آموزی ببرد. اینکار نخست به برخورد بین مردم و عمال رژیم در قریه شد و اما سر معلم موضوع مقاومت مردم را به مرکز ولسوالی

۴- عبدالعلی نور احراری، برگرفته از یک مونسکرپت نشرناشده و نیز متن بیانیه موصوف در انجمن سالمندان افغان مقیم بی ایریا - کالیفورنیا، در محفلی به مناسبت بزرگداشت قیام هرات، ۱۳ مارچ ۲۰۱۱ دائر شده بود.

پشتون زرغون اطلاع داد و طالب کمک فوری گردید. قوای نظامی به سرعت خود را به قریه رسانید و به فیرهای هوایی پرداخت. سپس مردم را از خانه های شان بیرون کرد و عده ای را به شمول خطیب مسجد و ارباب قریه بنام نثار احمدخان دستگیر و مورد اهانت و لت و کوب قرار داد. بادیدن این وضع مردم با قوای نظامی درگیر شدند و با چوب و چماق به عساکر و ماشین های محاروبی حمله کردند که در نتیجه ۲۳ تن از افراد قریه به وسیله فیر عساکر جان خود را از دست دادند. در همین حال عمال رژیم عده ای را به شمول خطیب و ارباب قریه و نیز یکی از بزرگان بنام حاجی سلیمان باخود بردند که هیچیک از آنها دوباره به قریه برنگشتند و به یقین که همه را در مرکز ولسوالی اعدام کردند. این رویداد به سرعت در سائر محلات انتشار یافت و موجب برانگیختن مزید مردم در برابر رژیم گردید.

قیام در ولسوالی «غوریان» :

رویه ناپسند، توهین آمیز و توأم با خشونت عمال رژیم در برابر مردم، عقاید و سنن شان با گذشت هر روز بیشتر می شد و مردم را در هر ده و قریه به قیام وادار می ساخت. یکی از این اقدامات فرا خواندن مردم بکار به اصطلاح «دسته جمعی» بود که بزور و عنف صورت میگرفت. طی یکی از این نوع کارها در ولسوالی غوریان مرد موسی و مؤقری را مجبور به کار شاقه ساختند که از توان او دور بود. عمال رژیم این مرد را تحقیر و مورد ضرب و شتم قرار دادند. مردم با مشاهده اینکار به شور آمدند و بروز ۱۷ حوت نزد ولسوال رفتند و از وضع شکایت کردند. ولسوال از شدت عمل کارگرفت و یک عده کسانیکه به اساس فرمان شماره هشتم جدیداً مالک زمین شده بودند، برحسب احتجاج اسناد مالکیت را پاره کرده و آنرا یک عمل غیرشرعی و غاصبانه دانستند. وضع به برخورد کشانیده شد و ولسوال به محافظین مسلح خود امر فیر داد و هفت نفر از معترضین به شهادت رسیدند که در نتیجه حس انتقامجویی در برابر رژیم قوت گرفت و مردم بیشتر به طغیان آمد. فردای آنروز همه بسیج شدند و بر عمال رژیم در آنجا حمله بردند و یک تعداد را به قتل رسانیدند. وقتی قوای عسکری از قضیه آگاه شد، باتمام ساز و برگ نظامی بر مردم ولسوالی حمله برد و در این حادثه تعداد زیاد مردم کشته و عده ای دیگر باز داشت و به شهر آورده شدند که مثل همیشه دیگر به خانه های خود برنگشتند

راجع به شدت عملیات نظامی رژیم در این ولسوالی چنین گزارش داده شده: دولت برای سرکوب قیام مردم غوریان از تمام امکانات، توپ، تانک و مسلسل و در اختیار بمباران شدید هوایی استفاده کرد... خون مردم کوچه ها را لاله گون ساخت. جوانان غوریان از دشمن خونخوار سلاح به غنیمت گرفته و بیشتر شان به کوه «دوشاخ» پناه بردند و از آنجا به مقاومت و جهاد پرداختند. باوجود شدت عملیات مردم توانستند مرکز ولسوالی را به تصرف در آورند.

قیام در ولسوالی «زنده جان» :

ولسوالی زنده جان که در شرق غوریان و نزدیک به شهر هرات قرار دارد، راه عبور قوای نظامی رژیم از فرقه هرات بسوی غوریان بود. وقتی مردم زنده جان از حملات روز گذشته غوریان و شدت عمل گماشتگان رژیم و تلفات سنگین مردم آنجا شنیدند، به عزم حمایت از قیام غوریان بسیج شدند و اعلام کردند که مردم با هر نوع اسلحه دست داشته در برابر قوای ظالم و خونخوار رژیم به مبارزه برخیزند و جلو ورود قوای آنها را بسوی غوریان بگیرند. بروز ۱۹ حوت مردم زنده جان از هرسو به مرکز ولسوالی ریختند و با شعارهای «الله اکبر» به عمارات دولتی یورش بردند. ولسوال به قوای زیرفرمان خود امر حمله بر مردم را داد و در همین حال تانکها که از فرقه رهسپار غوریان بودند، به کمک ولسوال زنده جان آمدند و بر شدت برخورد افزودند. مردم به زندان آنجا حمله برده و زندانی ها را رها کردند و با سقوط ولسوالی بدست مردم، همه در اطراف و اکناف ولایت پیچید و یک قدم دیگر هرات را بسوی قیام بزرگ نزدیکتر کرد. قوای هوایی رژیم باز دست بکار شد و طیاره ها بر فراز شهر و اطراف به پرواز درآمد و مردم را زیر آتش بمب و راکت از هوا قرار داد. عجیب بود که هرچه مردم بیشتر جان میدادند، به همان اندازه بر شهامت و شجاعت شان در برابر قوای رژیم افزوده می شد.

قیام در ولسوالی «گذره» :

ولسوالی گذره در جنوب شهر هرات بین ولسوالیهای زنده جان و پشتون زرغون قرار دارد و با ولسوالی ادرسکن هم سرحد می باشد. بتاريخ ۲۱ حوت، هنگامیکه آوازه قیام عمومی در هرات از همه جا بگوش میرسید، یک هیئت تقسیم اراضی به ولسوالی گذره آمد تا نشان دهد که رژیم در برابر قیامها بی اعتنا و به کار خود مثل سابق ادامه میدهد. به مجرد ورود هیئت که ولسوال نیز با آنها بود، درگیری مسلحانه آغاز گردید. موتور ولسوال مورد هدف قرار گرفت و راننده آن کشته شد و اما

۵- دفتر شورای ثقافتی جهاد افغانستان: قیام ۲۴ حوت، چاپ اول، پشاور، حوت ۱۳۶۳، صفحه ۱۴ تا ۱۶

۶- فرزانه، صفحه ۵۱

۷- فرزانه، صفحه ۵۲ تا ۵۷

ولسوال جان به سلامت برد. روز بعد مردم پس از شنیدن بیانیه مولوی محمد صالح به راه اندازی قیام متعهد شدند و در ساحه غربی ولسوالی در جنگل «روضه باغ» گردهم آمدند. در شروع تعداد مردم در حدود پنجمصد نفر میرسید و هنوز شب نرسیده بود که تعداد از دوهزار تجاوز کرد. هرکس هرچه از نوع اسلحه در دست داشت، باخود آورده بود. آنها شب را در جنگل گذشتاندند و فردا راهی شهر هرات شدند.

درگذره مردم زیارتگاه و مردم سیاوشان و دهات اطراف مرکز گذره در برابر قوای رژیم که در آنجا کمین کرده بودند، چنان با شهامت جنگیدند که باوجود تعداد بسیار زیاد تلفات، کمر دشمن را شکستاده وعده ای زیاد قوای رژیم را کشتند، اسلحه شانرا به غنیمت گرفتند و مرکز ولسوالی بدست آنها افتاد. سپس مردم بسوی پل «پشتون» حرکت کردند و در آنجا به دو دسته تقسیم شدند: یکی از جاده خاکی جنوب هریرود که به پل معروف «مالان» منتهی می شد، بدانسو رفتند و با مردم قریه های اطراف آن یکجا بسوی شهربراه افتادند. گروه دیگر از طریق شاهراه قندهار - هرات به سمت شهر روان شدند و بامردم قریه های جنوب انجیل پیوسته همه یکجا به استقامت شهر هرات به مثل سیل خروشان به حرکت افتادند. در نیمه های راه هرجا که با قوای رژیم روبرو می شدند بدون ترس از مرگ حمله میکردند و به پیش می شتافتند.^۸

قیام در ولسوالی «انجیل» :

ولسوالی انجیل از نظر موقعیت از چهار طرف شهر هرات را که مرکز ولایت است، احاطه کرده و هر راهیکه از اطراف به مرکز ولایت میرسد، باید از ولسوالی انجیل بگذرد. بناً همه کسانیکه در قیام هرات از اطراف و اکناف به مرکز ولایت می آمدند، باید از یکی از ساحات انجیل عبور میکردند. قوای نظامی رژیم نه تنها در نقاط حساس و مهم شهر هرات سنگر گرفته و منتظر شروع قیام بودند، بلکه در مسیر همه راه های که از هر طرف به شهر منتهی می شد، تانک هارا باعمله آن آماده فیر و کشتار مردم ساخته بودند. مردم دهات اطراف «پل مالان» که آماده ورود دیگران بودند، پس از مواصالت آنها یکجا به پیشرفت به سوی شهر ادامه دادند. نبرد سخت بین قوای حکومتی و مردم در گرفت و تلفات بیشمار به مردم وارد شد، اما مردم خشمگین بودند و بسوی تانکها حمله برده و به ظفر دست یافتند. پس از آن مردم به دو دسته تقسیم شدند یکی از سمت جنوب پل و دیگری دریای هریرود را عبور کرده و بطرف شمال دریا حرکت را بسوی شهر ادامه دادند. در محل بنام «آسیاب کلوخی» قوای رژیم صف مردم را نشانه گرفتند ولی نتوانستند جلو پیشرفت مردم را بگیرند. بهرحال همینطور از ساحه زنده جان در غرب و ساحات کرخ و پشتون زرغون سیل مردم از مربوطات انجیل با قبول تمام تلفات انسانی و نبرد خونبار قوای رژیم با اهتزاز بیرق های سبز و نعره های تکبیر خود را به حواشی شهر رسانیدند و آماده اشتراک در قیام عمومی بودند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ